

# نگاهی تحلیلی به زن در آثار ملاصدرا با رویکرد تاریخی-اجتماعی

نسرین سراجی پور \*

## چکیده

سندیت آن مشخص شود. بنابراین، روایات جعلی درباب نقص عقل زنان مورد پذیرش عموم واقع شده بود. زنان عصر صفوی از آموزش رسمی و عمومی محروم بوده‌اند و امکان حضور در جامعه را مانند مردان نداشته‌اند، و بهمین دلیل، بجز زنانی معدود، فرصت بروز استعداد‌های خود را نداشتند. در عصر صفوی نمونه‌هایی واقعی از زنان فرهیخته دیده نمی‌شود یا تعداد آنها بقدری اندک است که روایات نقصان عقل زنان تأیید می‌شود. از اینرو، هیچ‌گفتمان جدیدی در این حوزه میان ملاصدرا و اندیشمندان همعصر وی صورت نگرفته است. بدیهی است که ملاصدرا در مقام یک انسان، متأثر از فضای اجتماعی و عرفی زمان خود باشد.

کلیدواژگان: عقل ذاتی، عقل اکتسابی، عصر صفوی، اخباریگری، جعل روایت، ملاصدرا.

در آثار ملاصدرا مانند بسیاری از متفکران مسلمان، به ناقص بودن عقل زنان اشاره شده است. اگرچه سخن ملاصدرا ممکن است متأثر از احادیث رایج زمان وی باشد، اما از یکسو، در روایات و در آثار او، نقص عقل ناظر به عقل اکتسابی است و عقل اکتسابی تابع فضای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی است که انسان در آن زیست می‌کند. از سوی دیگر، ملاصدرا وارث اندیشه گذشتگان و تجربیات زیسته فرهنگی، اجتماعی و عرفی در عصر صفوی است. پیشتر، محققانی به تحلیل درون‌متنی آراء صدرالمتألهین درباره زنان پرداخته‌اند، ولی عوامل بیرونی دیدگاه ملاصدرا را نادیده گرفته‌اند. در زمان این حکیم متأله، تفکر حاکم، تفکر اخباری بود و در این نوع تفکر، حدیث را نمیتوان با قرآن کریم سنجید تا

\* دانش آموخته دکتری فلسفه تطبیقی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

nasrinseraaj6@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۸ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1404.31.2.6.2

فردنامه  
سرمد

## مقدمه

توالد و تناسل و ارضای شهوات بحساب می‌آمد. حتی عقیده بر این بود که زن دارای روح خالد انسانی نیست، بنابراین حق ندارد پس از مرگ شوهر به زندگی ادامه دهد (کولیر، ۱۳۸۳: ۱۲).

در تمدن ایران باستان زن اگرچه از نظر خلقت با مرد برابر شمرده میشد، اما در عمل و در قوانین، میان زن و مرد تفاوت بود. زن ایران باستان بر اساس شرایط تبعیض‌آمیز حاکم بر زمانش، دچار سترونی در اندیشه شد و نقش وی به اجرای نظریات و خواسته‌های مردان محدود میشد و هیچ اراده و اندیشه‌یی از خود نداشت (همانجا). در میان اعراب جاهلی وضعیت زنان بدتر از یونان و ایران باستان بود، ولی با ظهور پیامبر اکرم (ص) زن از شیء قابل تملک به انسان دارای حق مالکیت بدل شد و به او آزادی، حق حیات و حقوق اجتماعی تعلق گرفت. در صدر اسلام زنان در نيزه‌بازی، سوارکاری، شمشیربازی و سایر امور رزمی مهارت داشتند. خطبه‌های رسای حضرت زهرا (س) و حضرت زینب کبری (س) نشانه احترام زن در آن روزگاران است (همان: ۱۳).

در زمان ورود اسلام به ایران، فرهنگ ایرانی-اسلامی با یکدیگر آمیخته شد، اما اسلام این فرصت را پیدا نکرد که تمام ابعاد فرهنگی خود را عرضه نماید. اسلام در ایران بتدریج سیر قهقرایی داشت، زیرا در تحولات

نگاه صدرالمتألهین به زن حاصل فرایندی جهانی از آغاز زندگی اجتماعی بشر تا زمان وی است؛ بعبارت دیگر، زمانه او وارث صدها سال نگاه فرهنگی انسان در شرق و غرب عالم به زن است. تفکر صدرالمتألهین وامدار اندیشمندان پیش از اوست و فکر وی حاصل دریافتهایش از روایات و احادیث و متأثر از فضای فکری حاکم بر زمان اوست. با در نظر گرفتن همه این عوامل شاید بتوان به بررسی منصفانه‌تری درباره دیدگاه ملاصدرا نسبت به زن دست یافت.

در دوران اولیه زندگی اجتماعی بشر، کشاورزی و سایر امور مهم اقتصادی به همت زنان انجام میشد، در نتیجه زنان محور خانواده و مظهر نعمت و فراوانی بودند. بعدها که مردان کشاورزی و دامداری را برعهده گرفتند سلطه خود را بر زنان تحمیل کردند و با تغییر طرز تولید مقام و ارزش مردان افزایش یافت. در دوران برده‌داری، کار انسان ارزش مبادله پیدا کرد و زن نیز در معرض فروش قرار گرفت. در یونان باستان

زنان مورد معامله واقع میشدند. زن و دختر در مقابل شوهر و همسر حق مالکیت و معاشرت و رفت آمد و حتی حیات نداشتند. در این دوران نخست زن بعنوان یک شیء قابل تملک و سپس بمنزله عنصر

مراکز قدرت و سلطه قشری از طبقات ممتاز و اشرافی جریان دگرگونی بنیادینی را که آغاز شده بود متوقف کرد. فرهنگ رایج فقط نام اسلام را یدک میکشید، بهمین دلیل زمینه‌ی برای جبرگرایی و خرافه‌پرستی بوجود آورد. چهره زنان در اسلام واقعی با اسلام آن دوره متفاوت است. این انسانهای سودجو و استثمارگر بودند که باعث شدند وضعیتی فراهم گردد که هنوز نیز بر جهان حاکم است. بهمین دلیل،

ادبیات اجتماعی، اخلاقیات، سیاست‌نامه‌ها، پندنامه‌ها و فرهنگ حاکم بر جوامع مشرق‌زمین و اروپا جامعه را به سکون و زنان را به تبعیت و فرمانبرداری خواند. سیمای زن در شعر و ادبیات تصویری است تجریدی و بیهویت از موجودی که درباره او می‌اندیشند اما به حسابش نمی‌آورند (همان: ۱۵).

با توجه به مطالب فوق، نگاه کلی و تاریخی بیانگر نگرشی حداقلی و تقلیل‌گرایانه در همه اعصار نسبت به زنان است. تنها در دوره پیامبر (ص) حقوقی برای زن لحاظ شده که آنهم با حاکمیت حاکمانی که شناخت عمیقی نسبت به اسلام نداشته‌اند، مورد غفلت واقع شده است. در میان فیلسوفان مغرب‌زمین، نگاه جدی به جایگاه زنان با افلاطون آغاز میشود و او به تفاوت میان زن و مرد در توانمندیها و

استعدادهایشان اذعان کرده است. از نظر افلاطون تفاوت میان زن و مرد مانند تفاوت مردان در استعدادهاشان است. او تفاوت استعدادهای مردان و زنان را مانند تفاوت مردان مودار و بیمو، تفاوت عرضی میداند. افلاطون معتقد است چه‌بسا زنانی که از بعضی جهات بر بسیاری از مردها برتری دارند (افلاطون، ۱۳۷۹: ۲۷۹) با این حال بر این باور است که مرد و زن هر دو بحکم طبیعت، در انجام همه وظایف با هم شریکند، منتهی در همه کارها زن ناتوانتر از مرد است (همان: ۲۸۰).

بنظر ارسطو در نظام طبیعی، مرد برای فرمانروایی از زن شایسته‌تر است (ارسطو، ۱۳۴۹: ۳۳) او در کتاب سیاست میان انسانها بر اساس روان و روحشان تفاوت قائل میشود و بر همین اساس بین برده و زن و کودک نیز در خصوصیات روانی و روحی قائل به تمایز است؛ «پس روشن است که فرمانروا و فرمانبردار هر دو باید فضیلت داشته باشند، اما میان فضایل آنان باید فرق باشد؛ آن که فرمان میدهد از خرد بهره‌مند است و آن که فرمان میپذیرد از خرد بیبهره است» (همان: ۳۶). بهمین دلیل فرمانروایی آزاده بر بنده و شوهر بر زن و پدر بر فرزند یکسان نیست. ارسطو درمورد تفاوت میان آنها میگوید: بنده از توانایی اندیشیدن یکسره بیبهره است، زن این

توانایی را دارد ولی اختیار حکم ندارد، و کودک نیروی اندیشه را بوجه خام و ناپوروده داراست (همانجا). ارسطو در کتاب سیاست برخی زنان را همدیف و همپایه حیوانات معرفی کرده و میگوید برخی از زنان و نیز برخی از ستوران ماده، مثلاً اسبها و گاوها فرزندانمانند پدران آنها میزایند (همان: ۴۷).

برخی از متفکران مسلمان نیز مانند اندیشمندان غرب، نگاهی تقلیل‌گرایانه به زن دارند. از نظر ابوالحسن عامری کودک و زن ناقص عقلند و به این اعتبار، مسئولیت از آنها ساقط شود (عامری، ۱۳۷۵: ۱۰۰)؛ درحالیکه در اسلام زن و مرد هر دو به یک اندازه مکلفند، به دستورات دینی عمل کنند و مطابق فقه اسلامی لازمه اعمال عبادی بلوغ جسمی و عقلی است و مسئولیت عبادی از گردن زنان ساقط نمیشود. حاج ملاهادی سبزواری در اسرارالحکم زنان را در راه طریقت ضعیف دانسته و معتقد است زنان هر چند که در عبادت تشریعی با مردان در برابر خداوند یک حکم دارند اما «در عبادات تکوینی، هرگز مرد و زن برابر نبوده‌اند و «بالعدل قامت السماوات و الارض» و عدل، وضع شیء است در موضعش (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۷). مثال نقض این دیدگاه حاج ملاهادی، رابعه عدویه است که به مقامات والای عرفان دست یافت، درحالیکه بسیاری از مردان

توانایی رسیدن به چنین مقامی را نداشتند. صدوقی‌سها در مقدمه اسرارالحکم سبزواری درباره دیدگاه گذشتگان مینویسد: آنها، مرد را جنس «عالی» و زن را «سافل» دانسته‌اند و در میان معتقداتشان، این اصل نیز بیچشم میخورد که نگاه انتفاعی به زنان، نگاهی معمول و رایج در متون و نسخه‌های باقی مانده از گذشتگان است (همانجا).

علاوه بر فلاسفه، در اشعار شاعران بزرگ ایرانی نیز نگاه تقلیل‌گرایانه به زن مشهود است: «زن از پهلوی چپ شد آفریده / کس از چپ راستی هرگز ندیده» (جامی)؛ «زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زاینند شیران نر» (فردوسی)؛ «زنان چون ناقصان عقل و دینند / چرا مردان ره آنان گزینند» (ناصر خسرو). ملاصدرا نیز در مقام یک فیلسوف مسلمان، مانند تمامی متفکران دیگر، وارث فرهنگ حاکم بر زمانه‌اش و اندیشه‌هایی است که از بزرگان سرزمینش آموخته است.

درباره نگرش صدرالمتألهین به زن مقالاتی با عنوان «جایگاه انسانی زن از منظر ملاصدرا» (شجریان و واعظی، ۱۳۹۸) و «ارزیابی نگاه حداقلی به زن در عبارات ملاصدرا» (موسوی بایگی، ۱۴۰۱) نگاشته شده است. هر دو مقاله با نگاهی فلسفی، انسان‌شناسی و هرمنوتیکی، به تحلیل دیدگاه ملاصدرا پرداخته‌اند. نوشتار پیش‌رو درصدد است با نگاهی تاریخی،

فرهنگی، اجتماعی، دلایل نگاه ملاصدرا به زنان را تبیین نماید. برای فهم نگاه او به جایگاه زنان، ضروری است نخست آثار وی مورد مذاقه قرار گیرد، سپس فضای فرهنگی و تاریخی حاکم بر عصر او تبیین گردد و این مهم را باید در نظر داشت که صدرالمتألهین وارث مجموعه‌ی عظیم از احادیث و روایات است که بسیاری از آنان جعلی هستند و برخی از آنها مضمونی قابل تبیین دارند. مهمتر اینکه، نگاه ملاصدرا، نگاه عرفی و عام میان متفکران مسلمان است.

## زن در آثار ملاصدرا

صدرالمتألهین در کتاب اسفار اربعه میگوید: یک قسم از الطاف الهی تنوع در خلقت حیوانات است. این حیوانات برخی برای سواری و بعضی زینتند؛ دسته‌ی برای حمل بار، برخی برای تجمل و آسایش و برخی برای نکاح هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۷/ ۱۳۶). سبزواری در تعلیقه اسفار در توضیح نظر ملاصدرا مینویسد: زنان در این آیه با اشاره‌ی لطیف و در لفافه، در زمره حیوانات قرار گرفته‌اند. بدلیل ضعف عقل و ناتوانی زنان در ادراک جزئیات و توجه بیش از حد آنها به امور دنیوی، بحق و براستی نزدیک است که به حیوانات بیصدا ملحق شوند. اغلب آنها حالات درونیشان شبیه حیوانات است، اما خداوند

بر آنها کسوت انسانی پوشانده تا مورد محبت مرد قرار گیرند و متمایل به ازدواج با آنها شوند (همانجا).

تعبیر ملاحادی از بیانات ملاصدرا در اسفار مورد توجه محققان قرار گرفته و آنها با تحلیل‌های لفظی و ریشه‌یابی لغات و با استناد به مبانی حکمت متعالیه، دیدگاه حاج ملاحادی سبزواری را مورد انتقاد و ارزیابی قرار داده‌اند (موسوی بایگی، ۱۴۰۱). اما با مراجعه به آثار دیگر ملاصدرا برداشت حاج ملاحادی سبزواری ظاهراً معقول بنظر میرسد.

صدرالمتألهین در دیگر آثار خود بارها زنان را دارای نقص عقل دانسته و آنها را در کنار کودکان و حیوانات ارزیابی کرده است. بعنوان مثال در کسر اصنام الجاهلیة درباره کسانی که در مراتب کمال سیر نزولی دارند میگوید: ذهنشان از مرتبه انسانهای کامل و بالغ به درجه عقل زنان و کودکان تنزل یافته است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۹۴). او کسانی را که لذت ریاست و قدرت را بر لذت معرفت ترجیح می‌دهند، به انسانهای ناقص و کودکان و زنان تشبیه میکند که لذت ازدواج و خوردن را به لذت ریاست ترجیح می‌دهند (همان: ۲۳۸). در جای دیگر نیز آدمهای پستی را که اموال خود را هدر می‌دهند، به نارسایی و نقص عقل مانند زنان و کودکان متهم میکند (همان: ۲۴۰). همچنین در مبدأ و معاد نیز تعبیری مشابه کسر اصنام الجاهلیة دارد: تعجب

میکنم از برخی اهل علم که به قرار گرفتن در مرتبه عوام و زنان و کودکان قانعند (همو، بی تا: ۴۳۱)، یا در ادامه زنان را موجوداتی ضعیف مانند کودکان قلمداد میکند (همان: ۴۷۸) در شرح الهدایة الاثیریة نیز برای نفس انسان شوق و اراده اکتساب کمال را منوط به تصور معقولات و درک ماهیت کل میدانند؛ چیزی که انسانهای غافل، یعنی عوام و زنان و کودکان از آن عاجزند (همو، ۱۴۲۲: ۴۵۶). ملاصدرا عالمان زهد فروش را که لباس عالم پوشیده‌اند اما در اکتساب شهوات دنیوی غوطه‌ورند، در قصور و تقصیر همانند «کودکان و زنان لذت‌طلب» میدانند.

با توجه به مطالب فوق، صدرالمتألهین خصوصیاتی مانند ضعف عقل، ترجیح لذتهای پست بر لذتهای برتر (مثل معرفت)، همردیفی با عوام، غفلت، عدم درک تصورات معقول و معنای کل، اسیر دنیای مادی بودن و همانندی با کودکان را مختص زنان دانسته است. بنابراین میتوان گفت احتمالاً برداشت حاج ملاهادی سبزواری از عبارات ملاصدرا در اسفار صحیح است. برای فهم دقیق نظر ملاصدرا و روشن شدن مسئله لازم است به این پرسشها پاسخ داده شود: منظور از نقص عقل در بیانات ملاصدرا چیست؟ آیا انبوه روایات منقول از متون احادیث شیعه و سنی دلیل نگاه او به زنان است؟ آیا فضای فکری حاکم بر زمان او در

اندیشه وی مؤثر بوده است؟ آیا دیدگاه اندیشمندانی که او بسیار از آنان در آثارش نقل کرده، در نگرش او تأثیرگذار بوده است؟

### نگاه متفکران مسلمان پیش از ملاصدرا به زن

صدرالمتألهین در اندیشه و آثار خود اقوال بسیاری از فلاسفه پیش از خود نقل کرده و بنظر میرسد در بسیاری از اندیشه‌های خود، تابع اندیشمندان گذشته است. او در آراء خود بکرات به اشعاری از شاعران گرانقدر ایرانی اشاره کرده است. این حکیم متأله نه تنها فیلسوف، بلکه متکلم، عارف و شاعر نیز هست. از میان اندیشمندان مسلمان آثار بزرگانی مانند ابن‌سینا، غزالی، خواجه نصیر طوسی، سهروردی، ابن‌عربی، مولوی و جامی بیش از متفکران دیگر مورد توجه ملاصدرا بوده است. ابن‌سینا در مقام مهمترین فیلسوف مشائی، بصراحت میگوید: زنان را بواسطه نقصان و قلت تدبیر و خبث سیرت، نزد من اصلاً قدری نیست (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۷۹). او در جای دیگر زنان را در کنار آدمهای نادان و سفیه قرار میدهد، کسانی که پایبند خرافات و موهومات و امورات واهی هستند (همو، ۱۳۶۰: ۸۹). شیخ‌الرئیس در معراج‌نامه در توضیح قوای ادراکی انسان، زن را به قوه خیال تشبیه میکند و میگوید: «هر چه وی کند بی‌اصل بود و به مکر و فریب آلوده باشد و این کار زنان است

که حیلت و دستان زنان معلوم است. پس قوت خیالیه، زنی فریبنده و دروغ‌زن و بد عهد است، چنان بفریبند که مردم را صید کنند بنمایش خویش، بس وفا نکنند که زود باشد که آن نموده باطل گردد و چون آدمی بر اثر خیال رود، هرگز به معقول نرسد» (همو، بی تا: ۲۳).

غزالی در کتاب نصیحة الملوک در مورد طبیعت زنان مینویسد: «اما جملگی زنان بر ده گونه‌اند و خوی هر کی موصوف و منسوب صفت یکی از حیوانات است؛ یکی چون خوک است، یکی چون کپی (بوزینه)، یکی چون سگ، یکی چون مار، یکی چون استر، یکی چون گزدم، یکی چون موش، یکی چون کبوتر، یکی چون روباه و یکی چون گوسفند» (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۵۱) سپس در توضیح هر یک از این صفات مطالبی آورده است؛ برای مثال در باب صفت سگ میگوید: «اما آن زن که خوی سگ دارد، آن است که هر وقت که شوی سخن گوید، بر وی به شومی باز جهد و بانک دارد و جنگ کند و چون کیسه شوی پر سیم و زر بود و خانه پر نعمت باشد، شوی را گوید تو همه جهان منی، خدای تعالی مرا بد تو نمایاد و مرگ من پیش تو باد، و چون شوی مفلس شود، دشنام دهد و سر زنش کند که تو درویشی، و همه بر عکس اول باشد» (همان: ۱۵۲). غزالی در آثار دیگرش با نگاهی تحقیرآمیز به زنان مینگرد: نفس زن مثال نفس تو است،

اگر اندکی عنان به وی دهی، بسیار سرکشی کند، و اگر بدستی افسار وی سست کنی، گزی تو را بکشد، و اگر لگامش باز کنی و محکم گیری، در ضبط تو باشد. و شافعی رضی الله عنه - گفت: سه کس را [اگر] گرامی داری تو را خوار کنند، و اگر خوار کنی تو را گرامی کنند: زن و خدمتکار و روستایی (همو، ۱۳۸۶: ۱۲/۹۴).

غزالی بنقل از پیامبراکرم (ص) میگوید: نگویند کسی که بنده زن باشد. چه، زن باید که بنده مرد باشد. و گفته‌اند که «با زنان مشاورت باید کرد، و خلاف باید کرد به آنچه گویند»، و بحقیقت نفس زن همچون نفس توست، که اگر اندکی فراگذاری از دست بشود و از حد درگذرد و تدارک دشوار بود کردن (همو، ۱۳۸۳: ۱/۳۱۶). این سخن دارای تناقض است، زیرا از یکسو بر اساس نص قرآن کریم میپذیرد که نفس زن و مرد یکی است و از سوی دیگر، وجودی زن را نسبت به مرد ناقص میدانند.

سهروردی مانند غزالی و ابن‌سینا، ضمن هم‌ردیف دانستن کودکان و زنان، هر دو را از نظر عقلی ضعیف دانسته است: کودکان را و زنان را تخصیص کنند بدین نظر، که ضعیف باشد عقول ایشان (سهروردی، ۱۳۷۲: ۳/۷۸). زنان همواره نزد او با کودکان هم‌اورد میشوند: در روزگاری که من از حجره زنان نفوذ برون

کردم و از بعضی قید و حجرات طفل خلاص  
یافتم (همان: ۲۰۹).

خواجه نصیر درباره عدم مشورت با زنان  
میگوید: در مصالح کلی با زن مشورت نکند  
والبته او را بر اسرار خود وقوف ندهد و مقدار  
مال و مایه از او پوشیده دارد، چه رأیهای  
ناصواب و نقصان تمیز ایشان در این باب  
مستدعی آفات بسیار بود (طوسی، ۱۴۱۳:  
۱۷۹). خواجه نصیر دلیل عدم مشورت را نقص  
عقل و ضعف شناختی زنان دانسته و میگوید:  
در احادیث آمده است که زنان را از آموختن  
سوره یوسف منع باید کرد که استماع امثال آن  
قصه موجب انحراف ایشان باشد از قانون عفت  
(همانجا). خواجه معتقد است زنان را از  
خواندن و نوشتن نیز باید منع نمود (همان:  
۱۹۰). او در بیان مباحث مربوط به آداب  
اخلاقی سخن گفتن، میگوید: از مخاطبه عوام و  
کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند  
احتراز کند (همان: ۱۹۱). در مورد مشورت  
کردن، ضمن تأکید بر مشورت با عقلا، میگوید:  
با ضعفای عقول مانند زنان و کودکان البته  
نگوید (همان: ۲۶۷).

در میان متفکران مسلمان، ابن عربی در حوزه  
عشق و عرفان جایگاهی خاصی برای زن قائل  
است و در ترجمان الاشواق از زنانی نام میبرد که  
دارای ویژگیهای پسندیده و پارسایی و کمالات  
اخلاقی هستند. او از مکین الدین ابوشجاع بسیار

تجلیل میکند و در مورد خواهر او میگوید: زن  
سالخورده‌یی که شیخه حجاز و فخر زنان است  
و نه تنها فخر زنان، بلکه فخر مردان و علماست  
(ابن عربی، ۱۳۷۸: ۴۹-۵۰). همچنین درباره دختر  
مکین الدین، بنام نظام مینویسد: بانویی که از  
خوی نیکورفتاری، بستان پرگیاه است. خورشید  
دانشوران و بوستان ادیبان است (همان: ۷۸). در  
فصوص الحکم ابن عربی آمده است: خداوند به  
زنان محبت دارد، زیرا خداوند زنان را به  
صورت خود آفریده است (همو، ۱۹۴۶: ۱/  
۲۱۶)؛ او زنان را رایحه آفرینش میداند (همان:  
۲۲۰). در فتوحات مکیه در مورد اجازه امامت  
زنان بلحاظ شرعی، معتقد است هیچ دلیلی  
مبنی بر اینکه زنان اجازه امامت در نماز  
جماعت را نداشته باشند وجود ندارد (همو،  
بی تا: ۱/ ۴۴۷). با این حال، در بخشی دیگر از  
فتوحات مکیه در مورد زنان مینویسد: در مقایسه  
میان زن و مرد، زن از نظر ذهنی و عقلی  
ناقصتر از مرد است. دلیل او نوع آفرینش زن و  
غلبه آب بر خاک در وجود اوست. از نظر وی  
کسی که ناقص‌العقل باشد، سبک‌اندیش است،  
دلیلی برای نظر خود ندارد، براحتی از راه  
منحرف میشود و جهل و بداخلاقی را در هم  
می‌آمیزد (همان: ۱۳۴).

بنظر میرسد رویکرد ابن عربی به زن،  
رویکردی دو وجهی و متناقض است؛ در عین  
حال که زن را مظهر جمال الهی و منبع فیض

میدانند، معتقد به ضعف نظر زن بدلیل نقص عقل است که بعقیده او نوع آفرینش زن منشأ آن است.

با توجه به مطالب فوق، متفکران و شاعرانی که در آثار ملاصدرا بیش از دیگران رد پایشان دیده میشود، در اعتقاد به نقصان عقل زنان تقریباً متفق القول هستند و مسلماً سایر صفاتی که برای زن لحاظ میکنند، بواسطه همین ضعف عقلانی است. طبیعی است که ملاصدرا از ابتدا در فضای فکری این اندیشمندان و شاعران تنفس کرده و بطور طبیعی از آنان تأثیر پذیرفته است.

### فضای فرهنگی و اجتماعی زمان ملاصدرا

برای تحلیل دیدگاه ملاصدرا درباره زن لازم است فضای فرهنگی و اجتماعی زمانه او مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسشها پاسخ داده شود که زنان عصر صفوی در چه شرایطی زندگی میکردند؟ و اخباریگری چه تأثیری بر فرهنگ زمان او داشته است؟

#### ۱. وضعیت زنان در عصر صفوی

بخشی از نگرشهای انسانها در فضای اجتماعی که در آن رشد کرده اند شکل میگیرد. ملاصدرا متفکری است که در عصر صفوی میزیسته و متأثر از فضای فرهنگی است که در

آن زندگی کرده است. بررسی وضعیت زنان در عصر صفوی میتواند کلیدی برای فهم نگرش حاکم بر زمان صفوی نسبت به زنان و بستر فرهنگی باشد که ملاصدرا در آن زیسته است. خوشبختانه در زمان صفوی سفرنامه‌هایی نگاشته شده که وضعیت زنان در آن زمان را بتصویر کشیده است. در یکی از این سفرنامه‌ها آمده است: در این دوره وظیفه زنان کامبخشی و تولید مثل بود. در عصر صفوی در شهر اصفهان روسپی‌خانه‌یی بوده که حدود دوازده تا چهارده هزار روسپی در آن ثبت شده است (فریر، ۱۳۸۸: ۲۳۵)؛ هیچ توجهی به مهارتها و پرورش فکری ایشان نمیشد... دختران فقط تا سن شش یا هفت سالگی حق بیرون رفتن از خانه را داشتند (همان: ۲۴۴)؛ زنان بندرت برای دید و بازدید بیرون میرفتند، جز در مواردی استثنایی چون زایمان، ازدواج و مرگ، در اینگونه مواقع نیز آنها با خدمتکاران خود همراه میشدند یا بوسیله نوکران شوهرانشان مورد محافظت قرار میگرفتند (همان: ۱۴۸)؛ اصولاً حاکمان آموزش رسمی‌یی برای زنان در نظر نمیگرفتند و آموزش زنان دربار نیز بیشتر معطوف به هنر بافندگی و نقاشی و ساز و آواز و رقص بوده و بعضی از زنان در علوم ریاضی و تیراندازی و کمانداری و برخی از زنان حرمسرا، فقه و نوشتن و سایر بازیها و هنرها را می‌آموختند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۷).

البته در آن زمان اندک زنان فرهیخته‌یی نیز وجود داشتند که بطور معمول نزد پدر یا همسر یا برادر خود آموزش دیده بودند؛ مانند بدریه، یکی از زنان فاضل و فیلسوف و ادیب که فلسفه را از پدرش، ملاصدرا، آموخته و سپس نزد همسرش، ملاعبدالرزاق لاهیجی، شاگرد ملاصدرا، شاگردی کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۰). صدریه نیز یکی دیگر از زنان متکلم و فیلسوف و عارف و زاهد و سخنور بوده که نزد برادرش، میرزا ابراهیم و پدرش، ملاصدرا کسب فیض کرده است. زبیده از زنان مفسر و عالم زمان خود بود که در ادبیات و تفسیر سرآمد، و حافظ کل قرآن بوده است؛ او نزد پدر و خواهرش، بدریه آموزش دید. دختران ملاصدرا از نادر زنانی بوده‌اند که در علوم زمان خود سرآمد شده‌اند (همان: ۴۱). اما مسئله اینست که هیچ ردپایی از نوع اندیشه و احتمالاً اشعار و آثار آنها دیده نمی‌شود. با توجه به وضعیت آموزش زنان در عصر صفوی، انتظار نمی‌رود نمونه‌هایی شناخته‌شده و بینظیر از اندیشمندان زن در این دوره مشاهده شود یا آثار آنان بچشم آید. ملاصدرا در تجربیات اجتماعی و عمومی خود آثاری از اندیشه و تفکر را در میان زنان زمان خود تجربه نکرده، اما قطعاً تفاوت دختران خود و سایر زنانی را که از آموزش عمومی برخوردار نبوده‌اند، دریافته است.

## ۲. اخباریگری

در تاریخ اسلام جریانهای فکری بسیاری ظهور کرده‌اند؛ چه بسا ما تحت تأثیر جریان فکری باشیم که چندین سال پیش بوجود آمده است. عصر صفوی عصر ظهور و قدرت‌گیری تفکر اخباری است. نص‌گرایی در واقع واکنشی است که از سوی تشیع و تسنن، همزمان، در مقابل گسترش سلفی‌گری در اهل سنت و تصوف در تشیع شکل گرفت. تصوف میکوشید بجای عقل، تأویل و اشراق را جایگزین کند و در مقابل، اخباریگری در پی نشان دادن نص بجای عقل بود. برخی معتقدند دوران صفوی دوره ظهور مکاتب حس‌گرا در غرب بود و بهمین دلیل «در نگرش اخباریان پنداشته شده است که احکام عقلی غیر مستند به حس باطل است» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۳).

البته صوفی‌گری رایج در عصر صفوی با تصوف اسلامی قبل از آن بسیار متفاوت است. ملاصدرا بصراحت تصوف رایج روزگار خود را زیر سؤال میبرد و میگوید: نامهای «صوفی» و «شیخ» و «فقیه» به کسانی گفته میشود که صفاتی درست مخالف آنچه را باید، دارند، چه نام صوفی درین روزگار کسی را نهند که جماعتی بدور خود جمع کند و مجالس شکم‌چرانی و سماع و دست‌زنی و پایکوبی راه اندازد (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۲). اگرچه صدرالمتألهین مخالف جریان تصوف انحرافی زمان خود بود،

اما با تفکر اخباری نیز موافق نبود، زیرا «جریان اخباری مخالف اجتهاد در دین شد. آنها می‌گفتند ما باید مستقیماً به اخباری که داریم مراجعه کنیم و دستور دین را از آن بگیریم» (مطهری، ۱۳۸۹: ۸۸/۱).

بزرگانی چون علامه حلی و شیخ طوسی معتقدند همه اخباری که به ما رسیده، معتبر و قابل اعتماد نیست، اما اخباریها بر این باور بودند که همه روایات درست است (همان: ۸۹). جریان اخباریگری و تعصب افراطی احمقانه‌یی که در مورد اخبار داشتند و حدیث صحیح و ضعیف را یکی میدانستند، یکی از جریانهای فکری خطرناکی است که در دنیای اسلام پدیدار شد. اثر آن نیز جمود فکری است؛ همان چیزی که جامعه امروز به آن مبتلاست. اخباریها می‌گفتند: قرآن را بخوانید، قرآن را ببوسید، اما آن را نفهمید (همانجا). استاد مطهری بنقل از علامه بروجردی می‌گوید: من حدس می‌زنم که فکر اخباریگری در میان مشرق‌زمین، ناشی از فکر مادی‌گری در مغرب‌زمین بوده است، چون مقارن با پیدایش اخباریگری در مغرب‌زمین، عده‌یی فلسفه حسی را ابداع کردند. در آن زمان میان دولت صفوی و دول اروپایی رابطه خوب و محکمی برقرار بوده و مقارن با آن، نهضت ضد عقلی پدید آمده است (همان: ۹۳).

از نظر استاد مطهری اینطور نیست که هرچه در کافی آمده باشد صحیح باشد؛ در آن زمان هزاران آدم جاعل و واضع کذاب بوده‌اند (همان: ۹۰).

تفکر اخباری بمعنی پذیرش تمام احادیث بدون تحقیق در سندیت آن، به این معناست که انبوه روایات و احادیثی که درباره خصوصیات زنان و ویژگیهای آنها آمده، مورد قبول است و احادیثی که به نقص زنان و بویژه نقص عقل آنان اشاره دارد، بیچون و چرا پذیرفته است. این بمعنی گسترش نگرش منفی نسبت به زنان در عصر صفوی است، بویژه اینکه اخباریون مقام قرآن را شامختر از آن میدانستند که بخواهند صحت و سقم احادیث را با آن بسنجند و معتقد بودند عقل نیز ناتوانتر از آنست که بخواهد به فهم قرآن یا حدیث راه یابد؛ درحالیکه در قرآن بصراحت به خلقت زن و مرد از یک نفس واحد اشاره شده است. اگر عقل خصیصه روح و نفس باشد، باید نصیب زن و مرد از حیث خلقتشان یکسان باشد.

### حجیت احادیث مربوط به نقص عقل زن

برای رویکرد منطقی نسبت به حجیت احادیث باید به چند نکته توجه داشت: (۱) بسیاری از احادیث بویژه در قرن سوم و چهارم، جعلی هستند. (۲) توجه به معنای عقل

در احادیث میتواند راه‌حل مسئله نقصان عقل زنان نزد ملاصدرا و دیگر متفکران مسلمان باشد. (۳) توجه به گفتمان حاکم بر روزگار ملاصدرا درباره احادیث میتواند در تحلیل منصفانه نسبت به دیدگاه او درباره زنان راهگشا باشد.

### ۱- جعل حدیث

شواهد تاریخی نشان میدهد که بعد از وفات پیامبر(ص)، بویژه در قرن سوم و چهارم هجری، افرادی برای خوشامد حکمرانان زمان خود به جعل حدیث پرداخته‌اند و حجم این احادیث بسیار قابل ملاحظه است. استاد مطهری میگوید: در زمان معاویه گروهی از صحابه پیامبر(ص) را که احترام معنوی داشتند و پیامبر را درک کرده بودند اما اسیر و شیفته مال دنیا بودند، با پول خریدند. آنها شروع به جعل حدیث از پیامبر (ص) بدلخواه معاویه کردند (همان: ۳۲۹). جعل برخی از احادیث هم بدون غرض شخصی و صرفاً برای این بود که جاعل بزعم خود برای هدایت و راهنمایی مردم، حدیثی از پیامبر یا امام جعل میکرده است (همو، ۱۳۹۰: ۱۰۷). او سپس به منابع کهنی از جمله ضحی‌الاسلام (۲/ ۱۳۲) ارجاع میدهد که به جعل احادیث اذعان داشته‌اند و میگوید: امویها به جعل حدیث و استخدام جاعلین پرداختند (همو، ۱۳۸۵: ۴۷۶). تعداد

احادیث جعلی به‌اندازه‌ی بی‌استی که شخصی بنام یونس بن عبدالرحمن که از بزرگان زمان خود بود، میگوید: من کوشش کردم که همیشه روایات معتبر را بنویسم و نقل کنم. همه را نوشتم و بصورت کتابی درآوردم. خدمت امام رضا (ع) رسیدم و کتاب روایتم را عرضه کردم و گفتم تمام روایتها را از پدران شما نوشته‌ام، حضرت بسیاری از آنان را خط زد و گفت اینها دروغ است (همو، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۵۶).

با توجه به مباحث فوق این امکان وجود دارد که بسیاری از احادیث مربوط به نقصان عقل در زنان احادیث جعلی باشد؛ کما اینکه متفکران بسیاری در عصر حاضر در آثار خود مانند کتاب حقوق و شخصیت زن در اسلام- این احادیث را مورد بحث قرار داده‌اند و به تحلیل عقلی و منطقی احادیث پرداخته‌اند و اعتبار این احادیث را زیر سؤال برده‌اند.

### ۲- معانی عقل در احادیث

ملاصدرا پرورش‌یافته عصری است که در آن تفکر اخباری تفکر رایج بود. او عمیقاً با احادیث آشنا بود و شرح اصول کافی او نماینده عمق اندیشه و تأمل وی در حدیث است. نگاه او درباره زنان علاوه فرهنگ حاکم زمان خود، از آموزه‌های حدیث شیعی نیز متأثر است. تبیین واژه عقل در احادیث، به فهم نظر ملاصدرا و قضاوت منصفانه درباب دیدگاه وی

کمک میکند. واژه عقل در احادیث و روایات معانی گوناگون دارد که محدثان نیز به آن اعتراف کرده‌اند؛ کسی که میخواهد نقصان عقل زنان را معنا کند، باید به همه آن کاربردها واقف بوده و شواهدی روشن برای آن اقامه نماید. صرف‌نظر از احادیث جعلی که به آن اشاره شد، در احادیث متفاوت، عقل بمعانی متفاوت آمده است. امیر مؤمنان (ع) میفرمایند عقل دو نوع است طبیعی و اکتسابی، و هر دو بسود راه میبرند؛ «العقل عقْلان، عقل الطبع و عقل التجربة، و کلاهما یودی الی منفعت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۷۸).

بگفته شیخ حر آملی، عقل در احادیث و روایات به سه معنی بکار رفته است: (۱) نیروی درک خیر و شر و تمییز آنها از یکدیگر، و این مناط و ملاک تکلیف است. (۲) ملکه درونی که انسان را به گزینش خوبیها و رها کردن بدیها فرا میخواند. (۳) تعقل و دانش (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱/۲۸۸). این سه معنی ناظر به همان عقل اکتسابی است. در احادیث هرگز زن و مرد از حیث عقل طبیعی تفاوتی ندارند، همانطور که کودک و زن و مردم عامی و دانشمندان و فضلا، در عقل خدادادی فرقی ندارند.

با تأمل در بیانات ملاصدرا که سبزواری مراد از حیوان را در عبارت وی (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۷/۱۳۶)، زنان معرفی کرده، درمی‌یابیم که سخنان او درباره خلقت موجودات و نقش

وجودی آنان در عالم است. بلافاصله بعد از این عبارت، عباراتی برای نکاح آمده که برای شما از جنس خودتان آفریدیم. بنابراین، از آنجاییکه نکاح فقط مختص زنان نیست بلکه به مرد و زن هر دو اطلاق میشود، این تفسیر فقط ناظر به زنان نیست، بلکه درباره انسان و خلقت او سخن میگوید و اگر سبزواری میگوید ملاصدرا زنان را همدریف حیوانات قرار داده است، باید نتیجه گرفت که او منکر عقل طبیعی برای زنان است؛ چیزی که هم مخالف حدیث است، هم مخالف قرآن، و هم مخالف مکلف بودن زن در فقه، زیرا تکلیف از کسی که فاقد عقل باشد، ساقط است، کما اینکه حیوانات مکلف نیستند. این تفسیر سبزواری با روایات معتبری که به اشتراک زن و مرد در عقل طبیعی و عقل خدادادی اذعان دارند، در تعارض است. امیرالمؤمنین (ع) میفرمایند: خدا فرشتگان را از عقل بدون شهوت آفرید و چارپایان را از شهوت بدون عقل، اما در آدمی هر دو را ترکیب کرد (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۰). در احادیث عامل تمایز انسان از حیوان عقل است: الانسان بعقله (همان: ۲۹۱). با توجه به روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درمی‌یابیم که خداوند در هریک از انسانهای مکلف، نیروی درک نفع و ضرر آفریده است؛ این نیرو در میان انسانها متفاوت است و به اندازه دانش آنها قابل رشد است، هر قدر آدمی در کسب دانش بکوشد

این نیرو افزایش می‌یابد (همان: ۲۸۹). عبارت دیگر، همهٔ انسانها، چه مرد و چه زن، از حیث عقل طبیعی و خدادادی یکسانند؛ چنانکه قرآن کریم میفرماید: «خلقکم من نفس واحدة» (نساء/ ۱). اما عقل خدادادی نیازمند تربیت و پرورش است، یعنی اکتساب دانش و تربیت موجب رشد عقل انسان در زمینهٔ تشخیص نفع و ضرر، تشخیص بد و خوب، و قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب خوب و بد و میزان تعقل میشود؛ چنانکه در روایت آمده است دانش بر عقل آدمی می‌افزاید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۸ / ۷۸).

امام صادق (ع) فرمودند تجارت عقل را افزایش میدهد (همان: ۷۵ / ۵). بنظر میرسد ملاصدرا که عمیقاً با روایات آشناست، نمیخواهد میان زن و مرد در عقل طبیعی تفاوت قائل شود، بویژه اینکه هیچ لفظی که دال بر نظر ملاصدرا بر اینکه زنان را هم‌ردیف حیوانات قرار دهد، وجود ندارد.

احتمالاً استنباط سبزواری ناظر به دیگر آثار ملاصدرا، از جمله مبدأ و معاد، کسر اصنام الجاهلیة و... است. اما دقت در این آثار نشان میدهد کلمهٔ عقل ناظر به عقل اکتسابی است. برای مثال، ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیة دربارهٔ کسانی که در مراتب کمال سیر نزولی دارند، میگوید: ذهن آنها از مرتبهٔ انسانهای کامل و بالغ به درجهٔ عقل زنان و کودکان تنزل کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۹۴). یا در جای دیگر

میگوید: تعجب میکنم از برخی اهل علم که به قرار گرفتن در مرتبهٔ عوام و زنان و کودکان قانع هستند (همو، بی‌تا: ۴۳۱). این عبارات به نقص عقل اکتسابی در حیطة رشد عقلی و دانش اشاره دارد و مسلماً عقل بمعنی تعقل و دانش، نیازمند آموزش و تربیت است که در عصر صفوی زنان از آن محروم بوده‌اند. ملاصدرا در اثر دیگر خود آدمهای پستی را که مال خود را هدر میدهند به نارسایی و نقص عقل مانند زنان و کودکان متهم میکند (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۰) و در آن به معنای اول و دوم عقل اکتسابی، یعنی عدم تشخیص خوب و بد اشاره دارد. او در بخشی دیگر عالمان زهدفروش که لباس عالم پوشیده‌اند اما در اکتساب شهوات دنیوی غوطه‌ورند، را در قصور و تقصیر همانند «کودکان و زنان لذت‌طلب» میداند، که از این عبارت معنای سوم نقص عقل اکتسابی، یعنی افول در عملکردهای اخلاقی استنباط میشود. بر این اساس، تمام موارد ناظر به عقل اکتسابی است.

بنظر نمیرسد ملاصدرا با توجه به رویکرد فلسفی و اشرافی که بر قرآن و حدیث دارد، زنان را در عقل طبیعی با مردان متفاوت بداند؛ بجز یک مورد در اسفار که ناظر به عقل طبیعی است که آنهم اشاره مستقیم به زنان ندارد، سایر دیدگاههای او ناظر بر عقل اکتسابی است. عقل اکتسابی نیز در انسانها

حاصل تربیت و کسب علم و قرار گرفتن در فضاهای مناسب اجتماعی است؛ چیزی که زنان عصر صفوی و قرون گذشته از آن محروم بوده‌اند، یعنی آموزش برابر با مردان و شرایط مناسب برای پرورش استعدادهای زنان بنحو عام و همه‌شمول. در زمان ملاصدرا آموزش رسمی برای زنان وجود نداشت و زنان از حضور در اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی محروم بودند.

### ۳- محدودیت گفتمان دینی و علمی در عصر ملاصدرا

امروزه دانش بشر در حوزه‌هایی مختلف مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی گسترش یافته و بشر امروزی در دانش خود به این نتیجه رسیده است که زن و مرد اگرچه در ساختار روحی و جسمی متفاوتند و بهمین دلیل دارای نقش‌های مختلف فرهنگی، علمی و اجتماعی هستند، اما در عقل و روح انسانی با یکدیگر فرقی ندارند. این مطلب در واقعیت زندگی زن و مرد به اثبات رسیده است. امروزه در واقعیت و تجربه اجتماعی، توهّمات گذشته درباره ناتوانی زنان برطرف شده است. تاریخ را مردان نوشته‌اند و در زنان در این امر مهم کوتاهی کرده‌اند؛ با این حال، شواهد نشان می‌دهد زنانی که امکان آموزش یا فضای مناسب رشد

عقلانی برایشان فراهم بوده، آثاری مثبت از خود برجای گذاشته‌اند. مثلاً «تنها در کشور ایران، در فاصله سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۴، بانوان ۳۸۴۷ جلد کتاب ترجمه و تألیف کرده‌اند. این مسئله واقعیات بسیاری از متون و نصوص را زیر سؤال می‌برد» (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۲). زن و مرد اگرچه در آفرینش و لوازم ذاتی آن برابرند، اما تفاوت‌های جنسیتی و بدنی موجب تفاوت‌هایی در نقش و فعالیت‌های اجتماعی آنها شده است. این تفاوتها بسبب نقشی است که هر یک در چرخش روزگار برعهده دارند. امروزه دانش‌هایی چون روان‌شناسی علوم‌شناختی رشد قابل توجهی یافته و انواع هوش در انسان شناخته شده است که در گذشته ناشناخته بود؛ مانند هوش اجتماعی، مکانیکی، اقتصادی، و... «همه انسانها و از جمله زنان و مردان، در انواع هوش متفاوتند. برای مثال زنان هوش اجتماعی بالاتری نسبت به مردان دارند و مردان هوش مکانیکی بالاتری دارند، یا در هوش اقتصادی خانمها در رتبه اول و آقایان در رتبه دوم قرار می‌گیرند؛ دقت محاسبات اقتصادی زنان با هیچ مردی قابل قیاس نیست» (جهانگیری، ۱۳۸۸: ۳۵۱).

بعد از انقلاب اسلامی در ایران که فضای تعلیم و تربیت و آموزش برای مرد و زن تقریباً برابر شد، شاهد ظهور زنان مورخ، روان‌شناس،

ریاضیدان، فیلسوف، هنرمند و شاعر هستیم که همه مثال نقضی برای تفاوت طبیعی زن و مرد در عقلانیت است. این در حالیست که ملاصدرا عمدتاً شاهد آثار اندیشه و تفکر در زنان زمان خود نبوده و مواجهه واقعی و عام با این مسئله نداشته است.

مسئله مهم دیگر اینست که واقعیات موجود در عصر حاضر و یافته‌های علمی در حوزه روان‌شناسی و انسان‌شناسی موجب شده اندیشمندان دینی در فهم متون دینی مباحثی جدید مطرح کنند. متفکران امروز با گفتمانی جدید مواجهند که روزنه‌هایی بسوی حقیقت است؛ اما در عصر ملاصدرا چنین گفتمانی مطرح نبوده است. برای نمونه، روایاتی که در نهج‌البلاغه درباره زنان آمده است، مورد مذاقه عقلی و تحلیلی قرار گرفته و درمورد آنها کتابها، پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوان نگاشته شده است. همچنین متون دینی کهن بلحاظ صحت و سقم احادیث و روایات مورد بازنگری و مطالعات دقیق قرار گرفته‌اند و در این زمینه کتبی ارزشمند نگاشته شده است. اگرچه هنوز گفتمان سنتی درباره احادیث مربوط به نقص عقل زنان وجود دارد، اما در گفتمان جدید شاهد یافته‌هایی باارزش، همراه با پیشرفت ابعاد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی زنان هستیم. روایت مشهوری که گفتمان سنتی بسیار بر آن تأکید میکند، روایاتی از امام علی (ع) درباره

نقص عقل زنان است. نویسنده کتاب مشاهد الالوهیه در ابتدای بحث به مواردی از آثار ملاصدرا اشاره نموده که او در آنها به نقص عقل زنان تصریح کرده و آنان را در مباحث شناختی همدریف کودکان دانسته است (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۱۲۰) و سپس در تأیید سخن ملاصدرا، به سخنان حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه اشاره میکند:

پیشوای بزرگ عالم انسانیت و مولی‌الکونین و امیر الشائین، علی علیه السلام، در توصیف زنان فرماید: زن بتحقیق از حیث عقل ناقص بود. و بلحاظ بهره‌مندی از اموال موروث پدری و بویژه از جهت ایمان نیز ناقصند؛ زیرا شهادت دو زن با یک مرد برابر است و سهم آنها از میراث پدری هم نصف مرد بوده و از وصل و قرب به حضرت حق تعالی بگام نمازگزاری و صلاة نیز در ایام حیض و قاعده‌گی محروم میباشند. ولذا آن حضرت هر سه مورد یادشده را با استناد به آیات قرآن اظهار داشته است؛ تا کسی گمان نکند که این نظریه با تعلیمات و حقایق الهی مغایرت داشته و مختص بدان حضرت است (همانجا).

دیدگاه شارح شواهد الربوبیه ملاصدرا، دیدگاه رایج و سنتی در گفتمان دینی متقدم است، اما در گفتمان دینی جدید، بویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران، با گسترش آگاهی و

نقش زنان در انقلاب اسلامی ایران، از بیانات امام علی (ع) تحلیل عقلانی مبتنی بر واقع ارائه شده است. برای مثال، رویکردی وجود دارد که به تحلیل تاریخی این سخنان پرداخته و سخنان امیرالمؤمنین را بنحو خاص به برهه سخت و تاریخی جنگ جمل منحصر میکند؛ بدین معنی که برخی سخنان حضرت از جمله احادیث مذکور را: (۱) از مصادیق قضایای خارجیه میدانند که ناظر بر مقطع خاص زمانی است و نکوهشی مقطعی است. (۲) روایات نقصان عقل در زنان مخالف قرآن کریم است و در این کتاب آسمانی، حتی سبب نابرابری زن و مرد در شهادت، نسیان است نه نقص عقل. (۳) مضمون آن خلاف بداهت عقل است. (۴) نقصان عقلی اشاره به تفاوت ماهوی زن و مرد ندارد، بلکه بر اثر شرایط خارجی بوجود آمده است. (۵) احادیث نقصان عقل توسط مخالفان حضرت زهرا (س) ساخته شده است (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۵).

در گفتمان جدید دینی رویکرد دیگری نیز هست که در آن نویسنده معتقد است نهج البلاغه مجموعه گردآوری شده از سخنان حضرت علی (ع) است و این امکان وجود دارد که این سخنان منسوب به ایشان نباشد؛ به این دلیل که در نهج البلاغه موارد متناقض با روایات نقصان عقل زنان دیده میشود، مثلاً اینکه با زنان فهیم مشورت کنید (علایی رحمانی، ۱۳۷۲).

در گفتمان دینی سنتی به استثنائاتی در حوزه زنان اشاره میشود. شاید بتوان تعدادی بسیار اندک و ناشناخته از زنان استثنایی نام برد و وجود آنان را مؤید اصل مزبور دانست؛ چنانکه حضرت سکینه، دختر امام حسین (ع) و حضرت معصومه (س) و برخی از زنان و دختران ائمه (علیهم السلام)، از بزرگترین زنان تاریخ بشمار میروند (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۲۳). بنظر میرسد دیدگاه گفتمان سنتی درباره نقصان عقل، مبتنی بر استقراء ناقص است و بر اساس منطق استقراء، حتی یک مورد استثنا در استقراء همانند حضرت زهرا (س) یا حضرت معصومه (س) - میتواند این دیدگاه را زیر سؤال ببرد و اعتبار آن را عقلاً و اساساً، ساقط کند. مهمترین نکته اینکه، گفتمان سنتی با آیات قرآن کریم در تعارض است که میفرماید ما زن و مرد را از نفس واحد آفریدیم.

در زمان ملاصدرا گفتمان جدید دینی که اکنون بدنبال پیشرفتهای علوم انسانی و طبیعی بوجود آمده، وجود نداشته است، بهمین دلیل ماهیت و هویت زنان بعنوان یک مسئله مورد بحث قرار نگرفته و دغدغه متفکران عصر ملاصدرا نبوده؛ بویژه اینکه حاکمیت نگرش اخباریگری اجازه طرح این مسئله را نمیداده است. دیگر اینکه، ملاصدرا در تجربه زیسته خود احتمالاً بجز دخترانش، در زنان پیرامونش زنان فرهیخته و اهل معرفت را نیافته یا

تعدادشان آنقدر اندک بوده که مطابق تفکر سنتی، استثنا محسوب می‌شده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاصدرا، اندیشمند و فیلسوف عصر صفوی، مانند دیگر متفکران جهان اسلام، شرق و غرب، نگاه خویش نسبت به زن را بطور پراکنده و کوتاه در آثار متعدد خود بیان کرده است. رویکرد وی به زن و جایگاه او فقط یک نگاه برخاسته از نگرش دینی یا فلسفی نیست، بلکه خاستگاه نگرش او بیش از هر منبع دیگری، برخاسته از عرف و عادات فرهنگی و اجتماعی زمان اوست. عرف زمان وی نیز آمیخته‌یی از اندیشه‌های گذشتگان، گفتمانهای دینی و فرهنگی و البته آموزه‌های دینی یک ملت است؛ گاهی قدرت یک عادت اجتماعی در یک جامعه چنان است که بر عقل و حتی شرع غلبه میکند و گاهی جایگزین حکم عقلی یا شرعی میشود. تفکر حاکم بر تاریخ بشر نسبت به زنان، تفکری تقلیل‌گرایانه است؛ از متفکران یونانی تا عصر ملاصدرا، متفکرانی که پیش از ملاصدرا زیسته‌اند و تفکر اسلامی را شکل داده‌اند و ملاصدرا از آنها تأثیر پذیرفته، همه بالاتفاق به برتری عقل مرد نسبت به زن معتقد بوده‌اند.

با توجه به نکات فوق این نتایج حاصل میشود:

۱. عقل در احادیث دو معنا دارد؛ عقل طبیعی و عقل اکتسابی. بیانات ملاصدرا دربارهٔ نقص عقل زنان ناظر بر عقل اکتسابی است و رشد عقل اکتسابی وابسته به تعلیم و تربیت تجربیات و فضای فکری انسان است.

۲. ملاصدرا وارث تفکر اندیشمندان گذشته است و نگاه حداقلی به زنان بر اندیشهٔ متفکران پیش از وی حاکم بوده است.

۳. در زمان صفوی زنان از آموزش رسمی و عمومی برخوردار نبوده‌اند و حضور اجتماعی مؤثری نیز در جامعه نداشته‌اند، بنابراین طبیعی است که فرصت رشد عقلانی نداشته باشند. بهمین دلیل، با توجه به اینکه دیدگاه او ناظر بر عقل اکتسابی است، بیانات ملاصدرا دربارهٔ زنان در زمرهٔ قضایای خارجی است و نه قضایای حقیقیه.

۴. زمانهٔ ملاصدرا عصر گسترش و پیدایش اخباریگری بود و تفکر اخباری نمیپذیرد که بسیاری از احادیث دربارهٔ زنان جعلی است و بسیاری به تحلیل مفهومی نیاز دارد. طبیعی است که احادیث جعلی دربارهٔ زنان در زمان ملاصدرا مسلم شمرده می‌شده و تفکر عرفی جامعه را شکل داده و سیطرهٔ عادات اجتماعی بر ذهن اندیشمندان، اجازهٔ تحلیل و بررسی احادیث را نمیداده است.

۵. در زمانهٔ ملاصدرا علم پیشرفت چندانی نداشته و بطبع، گفتمان جدید در باب مسائل

بدیع و نو که بدنبال پیشرفت علم حاصل میشود، در زمان ملاصدرا وجود نداشته است و حاکمیت عرف اجتماعی چنان بوده که واقعیت پیشرفت زنان نادر، مورد نقضی بر دیدگاههای عرفی قلمداد نمیشده است.

در پایان میتوان گفت ملاصدرا اندیشمندی متأثر از زمانه خود بوده؛ بنابراین ناگزیر امکان خطای معرفتی داشته است.

## منابع

ابن سینا (۱۳۶۰) رسائل ابن سینا، رساله فیض الهی، ترجمه ضیاءالدین دری. تهران: نشر مرکزی.

----- (۱۳۸۲) حی بن یقظان، تهران: سروش.

----- (بی تا) معراج نامه، تصحیح بهمن کریمی، رشت: عروۃ الوثقی.

ابن عربی، محیی الدین (۱۳۷۸) ترجمان الاشواق، تهران: روزنه.

----- (۱۹۴۶م) فصوص الحکم، قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.

----- (بی تا) الفتوحات المکیة، بیروت: دار الصادر.

ارسطو (۱۳۴۹) سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

افلاطون (۱۳۷۹) جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.

بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰) زمینه های پیدایش اخباریگری، قم: دار الحدیث.

جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹) بانوان عالمه و آثار آنها، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران.

جهانگیری، محسن (۱۳۸۸) بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، قم: بوستان کتاب.

رضانزاد، غلامحسین (۱۳۸۷) مشاهد الألوہیة (شرح شواهد الربوبیة)، ج ۲، قم: آیت اشراق.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳) أسرار الحکم فی المفتوح و المختوم، ج ۱، تصحیح کریم فیضی، مقدمه منوچهر صدوقی سها، قم: مطبوعات دینی.

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۷۲) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شجریان، مهدی؛ واعظی، احمد (۱۳۹۸) «جایگاه انسانی زن از منظر ملاصدرا»، پژوهشهای عقلی نوین، شماره ۸، ص ۹۳-۱۱۵.

طوسی، نصیرالدین محمد (۱۴۱۳ق) اخلاق ناصری، تهران: علمیه اسلامی.

عامری، محمدبن یوسف (۱۳۷۵) رسائل ابوالحسن عامری، ترجمه مهدی تدین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۷۲) زن در نهج البلاغه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

غزالی، محمدبن محمد (۱۳۱۷) نصیحة الملوك، مقدمه و تصحیح و حاشیه جلال همایی، تهران: چاپخانه مجلس.

----- (۱۳۸۳) کیمیای سعادت، ج ۱، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.

----- (۱۳۸۶) کیمیای سعادت، ج ۲، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.

فریر، رائل دلبیو (۱۳۸۸) برگزیده و شرح سفرنامه شاردن، ترجمه حسین هژیریان و حسن اسدی، تهران: فرزاد روز.

کمپفر، انگبرت (۱۳۶۰) سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننیده، تهران: خوارزمی.

- کولیر راس، کلارا (۱۳۸۳) سفرنامه، ترجمه و مقدمه  
اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت:  
مؤسسه الوفاء.
- مطهری مرتضی (۱۳۸۵) یادداشتها، ج ۶، تهران: صدرا.
- (۱۳۸۹) اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، تهران:  
صدرا.
- (۱۳۹۰) سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۶۸) الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة  
الأربعة، ج ۷، بهمهراه تعلیقات واحدالعین اصفهانی،  
مدرس زنجانی، زنوزی، سبزواری، نوری و  
طباطبایی، مقدمه محمدرضا مظفر، قم: مصطفوی.
- (۱۳۷۱) عرفان و عارف نمایان، ترجمه محسن  
بیدارفر، تهران: الزهرا (س).
- (۱۳۸۱) کسر أصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق  
محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا.
- (۱۴۲۲ق) شرح هداية الأثریة، بیروت: دار احیاء  
التراث العربی.
- (بی تا) المبدأ والمعاد، بی جا، بی نا.
- موسوی بایگی، سیده زهرا (۱۴۰۱) «ارزیابی نگاه  
حداقلی به زن در عبارات ملاصدرا»، آیین معرفت  
شماره ۷۱، ص ۱۷۴-۱۵۱.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۰) حدیث پژوهی، قم: دار الحدیث.